

بررسی ضمانت‌های منع شکنجه در اسناد حقوق بین‌الملل بشر و قوانین و مقررات ایران

مریم حیدری پوری^۱

سیدباقر میرعباسی^۲

ابومحمد عسگرخانی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۲

چکیده

در قانون اساسی و برخی قوانین عادی ایران، موضوع ممنوعیت مطلق تمامی مصادیق شکنجه مطرح شده است. علاوه بر مقررات داخلی، از نظر حقوق بین‌الملل نیز شکنجه مورد توجه واقع شده و اسناد حقوق بین‌الملل بشر از جمله کنوانسیون منع شکنجه ی ۱۹۸۴، این عمل را غیر اخلاقی و برخلاف کرامت انسانی دانسته و بر منع آن تأکید می‌نمایند. ذکر این موضوع، ضروری است که قوانین مرتبط داخلی ایران، علاوه بر اینکه به تعریف و تبیین مصادیق شکنجه اشاره ای نداشته اند؛ بلکه تعارض و یا تفاوت‌های محسوسی بین سیستم حقوقی ایران و اسناد بین‌المللی حقوق بشری خصوصاً کنوانسیون منع شکنجه به عنوان اصلی‌ترین سند بین‌المللی منع شکنجه، به چشم می‌خورد. این تحقیق که به روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده از طریق فیش برداری و با استفاده از منابع کتابخانه ای، به بررسی ضمانت‌های اجرایی منع شکنجه در اسناد حقوق بین‌الملل بشر و قوانین و مقررات ایران می‌پردازد و در پایان به این نتیجه دست می‌یابد که تضمین‌های منع شکنجه در ایران در مقایسه با اسناد و معاهدات بین‌المللی، ناکافی بوده و یکی از مشکلات اساسی در منع کامل مصادیق شکنجه در ایران است.

کلید واژه‌ها: منع شکنجه، ضمانت‌های منع شکنجه، تضمین‌های داخلی

^۱ (نویسنده مسئول) دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد واحد بین‌الملل قم.

heydaripour15059@gmail.com

^۲ استاد گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

^۳ دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مقدمه

شکنجه از جمله مواردی است که نمی‌توان تاریخ دقیقی برای شروع آن محاسبه کرد و همواره از سوی اقشار مختلف نوع بشر و یا از جانب خودکامگان و حاکمان جور و جنایت جهت کسب اقرار یا اطلاع و همچنین مجازات‌های بدنی مورد استفاده قرار گرفته است. اگر از نگاه متمدنانه به شکنجه بیاندیشیم به این موضوع دست خواهیم یافت که در جهان معاصر و قرون اخیر و در جوامع نسبتاً پیشرفته با توجه به اسناد و متون گذشته خصوصاً تعالیم اصیل آسمانی، این عمل مورد نکوهش واقع شده و تلاش‌هایی را جهت ممانعت از اعمال آن با خود به همراه داشته است. ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که مخالفان شکنجه بر این اساس، عمل فوق را مغایر با منزلت و کرامت انسان دانسته و اذهان بسیاری از انسان‌شناسان، اندیشمندان و عدالت‌خواهان را مشغول کرده و بر لزوم حمایت و تضمین‌های لازم جهت ممانعت از این عمل تاکید داشته‌اند. مخصوصاً در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی، تلاش بسیاری از اندیشمندان از جمله بکاریا، روسو و منتسکیو، مبحث جدیدی را در موضوع ممنوعیت شکنجه و جرم دانستن آن و منع آن در قوانین و مقررات کشورهای مختلف باز نموده است. در سیستم حقوقی ایران نیز که برگرفته از تعالیم دین اسلام می‌باشد، شکنجه به صورت مطلق منع شده است و تحصیل هر نوع اقرار، شهادت از طریق شکنجه را فاقد وجاهت قانونی میدانند. اصل ۳۸ قانون اساسی ایران خود مبین موضوع اخیر می‌باشد. همچنین ماده‌ی ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی نیز در خصوص منع شکنجه اعمال نظر نموده و بر ممنوعیت آن تاکید می‌نماید. از طرفی شکنجه در بسیاری از معاهدات و اسناد بین‌المللی حقوق بشری از جمله اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی ۱۹۶۶ و نیز کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴، جرم دانسته شده است، و در خصوص کنوانسیون اخیر چنین می‌توان بیان داشت که توانسته است در تشکیل کمیته‌ی ضد شکنجه و کنترل و نظارت جامعه بین‌المللی بر کشورهای عضو، نقش موثری ایفا نماید.

این تحقیق، فرضیه اصلی خود را بر این اساس استوار کرده است که قانون اساسی ایران از موارد مشابهی با مفاد کنوانسیون منع شکنجه برخوردار می‌باشد؛ ولی در عین حال تفاوت و عدم انطباق

بیشتر متوجه قوانین عادی مصوب قانونگذار است که مهمترین آن مربوط به مجازات‌های موسوم به «مجازات‌های بدنی» می‌باشد که از یک طرف بر اساس دیدگاه کمیته ی ضد شکنجه، با کنوانسیون مغایرت دارد و از طرف دیگر نیز برخلاف نظر کمیته ی مذکور، ماده ی ۱ کنوانسیون، مجازات‌ها را از شمول مفاد این کنوانسیون خارج نموده است. به هر حال، تحقیق حاضر ابتدا به بررسی تعریف، انواع و اهداف شکنجه و تضمین‌های منع آن در حقوق ایران می‌پردازد. سپس مفهوم شکنجه و تضمین‌های آن در کنوانسیون منع شکنجه و سایر اسناد حقوق بین‌الملل بشر و مقایسه ی آن با تضمین‌های داخلی ایران را مورد بحث قرار می‌دهد.

۱. تعریف شکنجه، انواع و اهداف ناشی از آن

۱-۱. تعریف شکنجه

شکنجه در اصطلاح لغوی «رنج، آزار، عذاب و اذیت» تعبیر می‌گردد (عمید، ۱۳۶۹: ۸۵۲). در لغت نامه دهخدا به عناوین همچون «شکستن، پیچیدن، عذاب دادن دزد و گناهکار» اشاره شده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۳۸). همچنین در مواردی به صورت مشابه به معنای رنج، عذاب، عقوبت، آزار و ایذا نمایان گشته است (معین، ۱۳۶۴: ۲۰۶۶). در تعبیر دیگری شکنجه را تحمیل رنج فیزیکی یا روحی بر فرد به منظور کسب اقرار دانسته‌اند (Walker, 1980: 44). دکتر جعفر جعفری لنگرودی در ترمینولوژی حقوق ضمن برشمردن اهداف شکنجه، چنین بیان داشته‌اند: «شکنجه ایراد آزار به متهم و غیر متهم است تا اقرار به بزه یا تعهدی کند». لازم به ذکر است معادل انگلیسی شکنجه «torture» می‌باشد که به معنی «شکنجه، شکنجه کردن و زجر دادن» اظهار شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۳۰۱). همان گونه که در این بخش آورده شده هیچ یک از این تعاریف لغوی به اینکه شکنجه اعم از روحی و یا جسمی است، اشاره نکرده و صرفاً، آن هم در برخی موارد به هدف آن که همان کسب اقرار است توجه نموده و حتی به عنصر معنوی نیز نظری نداشته است.

۲-۱. انواع شکنجه

۲-۱-۱. شکنجه‌ی جسمی

منظور از شکنجه‌ی جسمی همان طور که از عنوانش میسر است؛ عبارت است از هر عملی که به جسم و بدن فرد آسیب برساند. این نوع شکنجه مفهوم بسیار وسیعی را دربر می‌گیرد که بعضاً از جوامع سنتی گذشته و محدود مانند قبیله آغاز شده و به مراتب در جوامع امروزی هم به نحوی وجود دارد مانند نگه داشتن فرد در حالت گرسنگی و تشنگی تا محروم نمودن وی از بهداشت، درمان، تزریق مواد افیونی، بی‌خوابی و سایر مواردی که مستقیم به جسم شخص در ارتباط باشد.

۲-۲-۱. شکنجه‌ی روانی (روحي)

شکنجه‌ی روانی که اصطلاحاً شکنجه‌ی روحی نیز نامیده می‌شود بر خلاف شکنجه‌ی جسمی به تمامیت جسمی انسان آسیبی نمی‌رساند؛ بلکه در مواردی که شکنجه‌ی جسمی به نتیجه نرسیده یا به نحوی اعمال آن به صلاح نباشد، به کار می‌رود. در این نوع شکنجه، اهداف مورد نظر از طریق آسیب‌رسانی به تمامیت روحی و روانی فرد، تحقق می‌یابد و فرد را مجبور می‌کند که موارد مورد نظر طرف مقابل را مهیا نماید. فشار روانی ممکن است مستقیماً خود فرد را تحت شعاع قرار داده و یا به صورت غیر مستقیم، بستگان نزدیک مانند والدین، خواهر و برادر، همسر و فرزندان شخص را به رفتاری که سبب اقرار مشخص مورد شکنجه شود را تحت فشار قرار دهند مانند اینکه شخص را تهدید به دستگیری و یا محرومیت خاص یا بردن آبرو و حیثیت یکی از والدین، همسر و بستگان نزدیک بنمایند و بدین سبب روان شخص را به صورت غیر مستقیم تحت فشار قرار داده و به اهداف خود برسند.

۳-۱. اهداف شکنجه

۳-۱-۱. کسب اقرار

اقرار به عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین ادله‌ی اثبات دعوی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است به نحوی که این امکان وجود دارد، گاهی کشف حقیقت از طریق اقرار فرد در شرایط عادی صورت نگیرد، کسب اقرار از طریق اعمال شکنجه جسمی و یا روحی انجام شود. در این مورد توجه به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که کارکرد شکنجه برای کسب اقرار علی‌رغم اینکه باعث اقرار فرد می‌گردد ولی در عین حال ممکن است شخص مذکور از طریق اعمال فشار جسمی و یا روحی به مواردی اقرار نماید که حتی آن را انجام نداده باشد و برای خلاص شدن از صدمات جسمی و یا روانی، ناگزیر از اقرار خلاف واقعیت گردد. این در حالی است که توسل به زور به روش‌های مختلف هر چند برای اذعان به یک واقعیت باشد، مذموم بوده و قابل توجیه نمی‌باشد.

۳-۲. به دست آوردن اطلاع

در برخی موارد شخص مورد شکنجه دارای یک سری اطلاعات و آگاهی از موضوعات خاصی است که نهاد شکنجه‌گر نسبت به آن اطلاع نداشته و یا به عبارتی در خصوص این اطلاعات مردد، مشکوک و یا جاهل می‌باشد. دامنه این اطلاعات هر چند مهم باشد، نمی‌تواند توجیه‌گر شکنجه قرار گیرد (پوربافرانی، ۱۳۸۸: ۲۷۳).

۳-۳. به منظور اقامه‌ی شهادت

گاهی اوقات شکنجه به منظور اجبار شخص به شهادت صورت می‌گیرد، بدین طریق که در اثر فشارهای جسمی و روانی، فرد مجبور شود به آنچه را که مبنای واقعیت و یا غیر واقعیت و بر اساس نظر شکنجه‌گر است، تن در دهد و مجبور شود که نه به خواسته خود بلکه از روی فشارهای موجود، بر امری مجبور به شهادت گردد در حالی که اگر به اختیار وی بود این امکان وجود داشت که او علی‌رغم صحت و سقم موضوع شهادت، از آن امتناع نماید.

۲. تضمین‌های بین‌المللی منع شکنجه

۲-۱. اسناد و معاهدات عام

۱-۱-۲. اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر

اولین سند حقوق بشری که به موضوع شکنجه و رفتار و مجازات غیر انسانی و بی‌رحمانه پرداخته است اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ می‌باشد. این اعلامیه در ماده‌ی ۵ خود، ممنوعیت شکنجه را به رسمیت شناخته و به نحوی آغازگر به رسمیت شناختن منع شکنجه در سایر اسناد و معاهدات بین‌المللی بوده است. انتقادی که در مورد این اعلامیه مطرح می‌گردد این است که اعلامیه ضمن اینکه به تعریف شکنجه اشاره‌ای ننموده، بلکه از هیچ ضمانت اجرایی برای وقوع شکنجه محروم می‌باشد. البته نکته قابل توجه این است که تدوین‌کنندگان اعلامیه بیش از آن که به بیان تعریف شکنجه و ضمانت اجرای آن پردازند، آن را یک سند حاوی توصیه‌های اخلاقی دانسته‌اند. در عین حال نمی‌توان تأثیرات و نقش آن بر تدوین و نگارش سایر اسناد و معاهدات بین‌المللی در آینده نادیده گرفت. این سند تأثیر خود را بر وجدان‌های بیدار جهانیان قرار داده است (جانسون، ۱۳۷۷: ۱۲۷).

نکته‌ی حائز اهمیت این است که هر چند قوانین و مقررات ایران در باب موضوع ممنوعیت شکنجه تا حدودی ناقص و در موارد خاص و با هدف مشخص و در حیطه‌ی مأموران وابسته به حکومت بیان شده است؛ ولی بر خلاف اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر که جنبه‌ی توصیه‌ای و اخلاقی دارد، دارای ضمانت اجرای نسبتاً مناسبی می‌باشد.

۲-۱-۲. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی یکی از اسناد بین‌المللی حقوق بشری است که در بخشی از آن به موضوع ممنوعیت شکنجه می‌پردازد. این میثاق که در سال ۱۹۶۶ میلادی بر اساس قطعنامه شماره‌ی ۲۲۰۰/۳۰ سازمان ملل متحد، در مجمع عمومی این سازمان تصویب شد در ماده‌ی ۷ خود مقرر داشته: «هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا مخالف

انسانی و ترذیلی قرار داد» بر این اساس و به منظور اجرایی نمودن میثاق و نیز نظارت بر گزارش‌ها و عملکرد دولت‌های عضو، کمیته‌ای با عنوان «کمیته‌ی حقوق بشر» بر مبنای این میثاق، تاسیس شده است. این کمیته موظف است پس از دریافت گزارش‌های مذکور، در صورت نقض حقوق بشر از جانب دولت‌های عضو، موضوع را در گزارش سالانه خود، درج و نسبت به طرح آن در مجمع عمومی سازمان ملل متحد اقدام نماید. نکته‌ی قابل توجه دیگر در مورد میثاق غیر قابل تعلیق و یا تعطیل شدن حقوق مندرج در آن از جمله ممنوعیت شکنجه است.^۱

بر این اساس منع شکنجه در هیچ یک از حالات و یا وضعیت‌های بحرانی یا اضطراری را نمی‌توان نادیده گرفت به عبارت دیگر اگر در کشوری حالت جنگی و یا فوق‌العاده اعمال گردد نمی‌توان با استناد به این موارد و برای اهداف خاصی حتی حفظ امنیت، به شکنجه روی آورد. در این مورد هیچ یک از مقامات کشوری حق ندارند شرایط مذکور را دلیل بکارگیری شکنجه قلمداد نمایند. در واقع هیچ گونه علل مخففه و توجیه‌کننده، جهت این موضوع در میثاق وجود ندارد که بتوان به آن استناد نمود. همچنین دولت‌های عضو، حق استرداد و یا اخراج افرادی که در معرض شکنجه هستند را به کشوری ندارند. از طرفی نیز نمی‌توانند عاملان شکنجه را مورد بخشودگی و عفو قرار دهند.^۲

به طور کلی می‌توان بیان داشت که ماده‌ی ۱۰ میثاق هر چند مواردی مانند حقوق افراد محروم از آزادی را به صراحت در خود نگنجانیده است ولی کمیته‌ی حقوق بشر در تفسیر خود این ماده را از مصادیق ماده‌ی ۷ میثاق می‌داند، هر چند که ماده‌ی ۱۰ مصداق واضحی از «تعلیق ناپذیری» را در خود بیان نکرده است.

۳-۱-۲. اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی کیفری

^۱- ماده‌ی ۴ میثاق حقوق مدنی-سیاسی

^۲- General comment no.20,10/3/1992, Doc. U.N.HRI/GEN/1/Rev.7.12May 2004, compilation of General comments and General Recommendations adopted human rights treaty bodies, pp150-153

اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی کیفری که در ۱۳ فصل و ۱۲۸ ماده تدوین شده است، شکنجه را جنایت علیه بشریت و در مواردی نیز جنایت بر شمرده^۱ و شکنجه را به صورت کلی مورد تعریف قرار داده است. بر اساس تعریف مذکور «شکجه عبارت است از هر رنج و درد عمدی و شدید جسمی و روحی علیه فردی که توقیف یا تحت نظر است»^۲ با عنایت تعریف شکنجه در اساسنامه دیوان و مقایسه آن با تصمیمات حقوق داخلی ایران مشاهده می‌کنیم که در این اساسنامه از بیان هدف شکنجه که برای کسب اقرار، سوگند، شهادت و ... است امتناع نموده و هدف را در این زمینه ملاک ندانسته است. از جانب دیگر از موضوع اینکه شخص خاطی مأمور دولت است یا غیر امتناع نموده و بر این اساس فراتر از قانونگذار ایران عمل کرده و امکان استعمال شکنجه توسط اشخاص عادی را به نحوی رسمیت داده است. یکی از دلایل این امر را می‌توان در این موضوع دانست که اساسنامه، شکنجه را از مواردی به شمار آورده که در چارچوب یک حمله سازمان یافته و تمام عیار علیه افراد غیر نظامی به منظور پیشبرد اهداف یک دولت صورت گرفته که ممکن است توسط مأموران و یا قوای دولتی و یا اشخاص غیر دولتی واقع گردد که در این مورد نیز با قانونگذار داخلی متفاوت بوده؛ زیرا در ایران، شکنجه را در زمره‌ی اعمال مأموران دولتی تبیین نموده است. همچنین ذکر این نکته ضروری است که در این اساسنامه، شکنجه خارج از شمول مجازات‌های شدید بدنی به شمار آمده و از این جهت با قواعد ایران نسبتاً سازگارتر می‌باشد، این در صورتی است که برخی از اسناد و معاهدات بین‌المللی در این خصوص نظر دیگری را بیان می‌دارند.

دیوان روش‌هایی را برای طرح موضوع شکنجه در اساسنامه خود قید نموده است که بر این اساس می‌توان آن را تضمینات اجرایی دیوان به شمار آورد. روش‌های مذکور عبارتند از:

^۱ - ماده‌ی ۷ و ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری

^۲ - ماده‌ی ۷، همان

الف) دولت‌های عضو دیوان: این دولت‌ها می‌توانند وضعیت‌های خاصی را که به نظر می‌رسد جنایتی اتفاق افتاده را فارغ از موضوع به دادستان دیوان ارجاع نمایند که این وضعیت‌های خاص می‌تواند، مبنای شروع تحقیقات دادستان قرار گیرد.

ب) شورای امنیت: بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد، شورای امنیت نیز می‌تواند، موقعیت و یا وضعیت خاص مورد نظر را در دیوان مطرح نماید.

ج) طبق ماده ی ۱۳ اساسنامه، دیوان نیز راساً بدون مداخله ی دولت‌های عضو و یا شورای امنیت این اختیار را دارا می‌باشد که وضعیت خاص را به دادستان ارجاع نماید.

۴-۱-۲. کنوانسیون منع شکنجه مصوب سال ۱۹۸۴

این کنوانسیون را می‌توان مهم‌ترین و الزام‌آورترین سند بین‌المللی تضمین‌کننده منع شکنجه محسوب نمود. کنوانسیون در برگیرنده ی یک مقدمه و ۳۳ ماده است که در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ بر اساس قطعنامه شماره ی ۳۹/۴۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید و در ژوئن همان سال به مرحله ی اجرا درآمد (آشوری، ۱۳۸۴: ۴۱).

بند ۱ ماده ی ۱ این کنوانسیون شکنجه را بدین صورت تعریف نموده است که هر نوع ایراد درد، رنج و صدمه در حالتی که به شدت صورت گرفته باشد، شکنجه محسوب می‌شود. در واقع این سند بین‌المللی درد، رنج و صدمه را در صورتی واجد شرایط شکنجه می‌داند که همراه با عنصر «شدت» تحقق یافته باشد و در غیر این موضوع عنوان شکنجه را نمی‌توان به عمل فوق، منسوب نمود. در حقیقت این «شدت» عمل است که عنصر مادی جرم تلقی می‌گردد و نه صرفاً خود «عمل» درد و رنج آور (موسوی، ۱۳۸۲: ۷۱). نکته قابل ذکر دیگر این است که کنوانسیون تنها افراد حقیقی و مأموران وابسته به دولت را به عنوان مرتکب به رسمیت شناخته است و ارتکاب توسط اشخاص حقیقی و غیر وابسته به دولت را ملاک قرار نداده است. این امر نشان‌دهنده این موضوع است که کنوانسیون به شکنجه‌های دولتی و رسمی وابسته به حکومت نظر داشته تا افراد

عادی که چنین اعمالی را انجام می دهند (صادقی، ۱۳۸۱: ۱۲۵). این مصداق را می توان با قواعد و مقررات ایران در مواردی مشابه دانست.

همچنین کنوانسیون مذکور علاوه بر دولتی و رسمی بودن عامل شکنجه، انگیزه و نیت خاص شخص خاطی را به عنوان یکی دیگر از شرایط لازم جهت اطلاق عنوان شکنجه، ملاک قرار داده است. به عبارت دیگر قصد درونی مرتکب از اعمال شکنجه، کسب اطلاع یا اقرار طرف مقابل باشد. بر همین اساس در بخشی از ماده ی ۱ کنوانسیون چنین آمده است: «برای اهداف این کنوانسیون، عنوان شکنجه می بایست تحقق هر فعل عمدی که به وسیله آن درد، رنج و صدمه که به منظور اهدافی از قبیل کسب اطلاعات یا اقرار از قربانی یا شخص دیگر باشد، باید صورت گیرد.» نکته ی قابل توجه دیگر در خصوص مواد ۶ و ۷ کنوانسیون می باشد. بر اساس مواد مذکور، جرم شکنجه علاوه بر جنبه ی داخلی آن، دارای وجهه بین المللی است که می توان از آن با عنوان «جرائم بین المللی قراردادی»^۱ نام برد. این ویژگی خاص به محاکم داخلی کشورها این اجازه را می دهد تا در صورت دستگیری متهم به شکنجه در هر کشوری، محاکم قضایی آن کشور موظف به محاکمه و یا استرداد وی باشند. زیرا شکنجه را می توان یک «جرم بین المللی ذاتی»^۲ به شمار آورد که از نظر بین المللی، حائز اهمیت خاصی است. علاوه بر آن مستنداً به ماده ی ۷ اساسنامه ی دیوان بین المللی کیفری در صورت تحقق مصادیق این ماده با عمل ارتكابی، شکنجه از جمله «جنایت علیه بشریت» به شماره آمد و در صورتی که مصادیق مذکور در حالت جنگ مسلحانه صورت گیرد، «جنایت جنگی»^۳ اطلاق می گردد.

ماده ی ۱۰ کنوانسیون به موضوع آموزش مجریان قانون یا به عبارتی ضابطان قضایی که اقدام به بازداشت و بازجویی از متهمان می کند، تأکید می ورزد. در ماده ی ۱۱ نیز دولت ها را متعهد می نماید که به صورت مستمر نسبت به واکاوی و تجدید نظر در قوانین و مقررات بازداشت متهمان

¹ - Treaty Internaional Crime

² - Core International Crime

³ - Furandzjia

و محکومان اقدام کنند. این ماده مقرر می‌دارد: «هر دولت عضو کنوانسیون مکلف است به جهت جلوگیری از تحقق هر نوع شکنجه نسبت به بازبینی مستمر قواعد، روش‌ها و شیوه‌های بازداشت و یا رفتار با افرادی که به روش‌های مختلف تحت نظر دستگاه قضایی دستگیر، بازداشت و زندانی شده‌اند به صورت منظم اقدام نماید» در این خصوص قوانین و مقررات ایران خصوصاً قانون آیین دادرسی کیفری^۱ بر لزوم آموزش ضابطان قضایی تأکید داشته، ضمن اینکه کنوانسیون در این مورد هیچ‌گونه مغایرتی با مفاد مرتبط با قانون اساسی و قوانین عادی ندارد (موسوی، ۱۳۸۲: ۲۳). لازم به ذکر است که کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ علاوه بر موضوع فوق، دارای تعهدات دیگری نیز می‌باشد (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۲۶) که از آن جمله می‌توان «جرم‌انگاری سایر مصادیق شکنجه^۲» را مورد اشاره قرار داد که هیچ‌گونه با قانون اساسی و دیگر قوانین داخلی ایران مغایرتی ندارند.

موضوع قابل توجه و مهم در خصوص تضمین‌های ممنوعیت شکنجه در کنوانسیون، در مقام مقایسه با تضمین‌های مقرر در قوانین و مقررات ایران، مصداق مندرج در ماده ی ۱۶ کنوانسیون است. این ماده مقرر می‌دارد: «دولت‌های عضو کنوانسیون متعهد می‌باشند که در قلمرو خود از اعمال رفتارها و یا مجازات‌های خشن، غیر انسانی یا تحقیرکننده دیگر که مشمول ماده ی ۱ نیست، جلوگیری نمایند و مقررات مربوط به شکنجه را در مورد آنها، اعمال کنند.»

بر اساس قوانین و مقررات جزایی ایران (قانون مجازات اسلامی) مجازاتی از قبیل شلاق، قطع عضو و سنگسار در این قوانین وجود دارد که همراه با مجازات اعدام، بر اساس روح این ماده، «مجازات خشن» محسوب می‌گردد و از این جهت در زمره ی قواعد داخلی و بعضاً بین‌المللی منع شکنجه قرار نمی‌گیرد و می‌توان، مصداق دیگری را برای آن تعبیر نمود (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۷: ۵۵). این تعارض از جمله مواردی بود که گزارشگران ویژه حقوق بشر از جمله کاپیتورن و احمد شهیر بر آن تأکید می‌کردند.

۱- ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

۲- ماده ی ۴ کنوانسیون منع شکنجه

به نظر می‌رسد برای رفع این موضوع بهترین راه حل استفاده از حق شرط مندرج در ماده‌ی ۲۸ و ۳۰ کنوانسیون است و راه دیگر صدور اعلامیه تفسیری در خصوص مفاد ماده‌ی ۱۶ می‌باشد. زیرا قوانین و مقررات ایران به قانونگذاران اختیار حذف این گونه مجازات‌ها مخصوصاً مجازات‌های مستوجب حدود و قصاص را نمی‌دهند. در این مورد دولت لوکزامبورگ طی صدور اعلامیه‌ای تفسیری مجازات‌های مقرر در ماده‌ی ۱ کنوانسیون را در صورتی پذیرفته که با قوانین داخلی و بین‌المللی مغایرتی نداشته باشد (Meron, 1986: 13). برخی کشورها نیز با غیر قابل دفاع بودن مفاد ماده‌ی ۱، استثنای ذیل این ماده را موجب متزلزل نمودن اساس ممنوعیت شکنجه دانسته و معتقدند اعمال مجازات‌های شدید، جنبه‌ی قانونی یافته و شامل ممنوعیت مقرر در کنوانسیون نگردد (Ruthern, 1987: 130).

۲-۲. اسناد و معاهدات خاص (منطقه‌ای)

۲-۲-۱. کنوانسیون اروپایی پیشگیری از شکنجه و رفتار یا مجازات غیر انسانی

این کنوانسیون که در سال ۲۰۰۲ میلادی رسمیت یافته و لازم‌الاجرا شده است، ضمن بیان ممنوعیت شکنجه و رفتارهای توهین‌آمیز، بر لزوم پیشگیری از شکنجه و رفتارهای فوق‌تأکید می‌ورزد. بر این اساس تضمین‌هایی را در این خصوص در نظر گرفته است که یکی از اصلی‌ترین و اجرایی‌ترین این ضمانت‌ها، تشکیل کمیته‌ی منع شکنجه می‌باشد (رابرتسون، ۱۳۸۳: ۳۲۳). این کمیته به عنوان یک زیرمجموعه نظارتی مکلف است ضمن بازرسی از زندان‌ها و مکان‌های خاص که امکان اعمال شکنجه در آنجا وجود دارد، نسبت به تهیه و انتشار گزارش اقدام نموده، ضمن اینکه می‌تواند به صدور اعلامیه به منظور اعلام توصیه‌ها و اخطارهای لازم به منظور پیشگیری اقدام نماید. البته این ضمانت اجرا (تهیه و انتشار گزارش و صدور اعلامیه) صرفاً دارای کارکرد غیر قضایی بوده و حق هیچ‌گونه پیگیری قضایی را علیه شکنجه‌گران ندارد.^۱

¹ -The European Convention on the protection of Human Right and FandMENTAL Freedoms.

۲-۲-۲. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی^۱ که در سال ۱۹۵۳ رسمیت یافت به وسیله‌ی کشورهای اروپایی عضو بر اساس اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به تصویب رسید. کنوانسیون مذکور مبین مصادیق مختلفی از حقوق بشر و آزادی‌های انسانی است که در ماده‌ی ۳ خود به موضوع منع شکنجه پرداخته است.

یکی از مواردی را که می‌توان نقطه قوت این کنوانسیون قلمداد کرد، وجود تضمین‌های مناسب و مطلوب جهت عدم اجرای حقوق مندرج در معاهده است. نمونه‌ی بارز و نزدیک به موضوع مورد بحث را می‌توان تأسیس کمیسیون اروپایی حقوق بشر بر اساس ساز و کارهای کنوانسیون، نام برد (سالمی، ۱۳۸۱: ۱۰۳). این کمیسیون در سال ۱۹۸۸ با اجرایی شدن پروتکل ۱۱ کنوانسیون و ادغام با دادگاه اروپایی حقوق بشر، دیوان جدید اروپایی حقوق بشر را تشکیل دادند. این دیوان دارای صلاحیت رسیدگی به نقض حقوق بشر و از آن جمله مصادیق شکنجه است، که علاوه بر دولت‌های عضو، نهادها و سازمان‌های غیردولتی نیز این امکان را دارند که با پذیرش صلاحیت دیوان، به طرح شکایت علیه دولت‌ها اقدام نمایند.

دیوان بر اساس آئین دادرسی خاص خود و با توجه به اعلام شکایت شکات مذکور، پس از بررسی موضوع نقض حقوق بشر از جمله شکنجه و در صورت محکومیت، ملزم به پرداخت خسارات وارده اعم از مادی و معنوی به زیان دیده می‌باشد. ترکیه و یوگوسلاوی سابق از جمله کشورهایی هستند که به استناد آراء دیوان محکوم شده‌اند.

۲-۲-۳. کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر

این کنوانسیون که دارای ۸۲ ماده است در نوامبر ۱۹۶۹ تصویب و در ژوئن ۱۹۷۸ به مرحله‌ی اجرا درآمد. کنوانسیون مذکور با تأسی از میثاق بین‌المللی حقوق مدنی-سیاسی، با نفی هر گونه شکنجه و رفتارهای غیر انسانی، ضمن در نظر گرفتن تضمین‌های لازم، علاوه بر تشکیل کمیسیون

۱- ماده‌ی ۲۰ کنوانسیون

حقوق بشر^۱، به تأسیس دادگاه آمریکایی حقوق بشر اقدام نموده است (فضائلی، ۱۳۸۷: ۱۵۵). دادگاه مذکور از صلاحیت لازم جهت رسیدگی به نقض حقوق بشر خصوصاً اعمال شکنجه برخوردار بوده و در صورت ارجاع از جانب کمیسیون و یا دولت‌های عضو، بر اساس آئین دادرسی خود می‌تواند به موارد شکنجه یا رفتارهای غیر انسانی، رسیدگی نموده و ضمن صدور حکم مبنی بر محکومیت، نسبت به جبران خسارات مادی و معنوی زیان دیده حکم مقتضی صادر نماید. از طرفی، دادگاه آمریکایی حقوق بشر می‌تواند برای پیشگیری از ایراد خسارت‌های بیشتر، اقدامات خاصی را جهت این منظور انجام دهد.

۳-۲. آراء محاکم بین‌المللی

۱-۳-۲. دیوان کیفری بین‌المللی

دیوان کیفری بین‌المللی یک دادگاه بین‌المللی است که موضوعات کیفری بین‌المللی از جمله جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت را با صلاحیت‌های خاص خود مورد رسیدگی قرار می‌دهد. این دیوان به عنوان یک نهاد دائمی، مقید به قواعد دادرسی مصوب دولت‌های عضو بوده که به صورت غیابی و مستقل از سازمان ملل متحد به پرونده‌های فوق‌رسیدگی می‌کند. دیوان دارای صلاحیت تکمیلی بوده، بدین صورت که اگر دولت عضو متماایل به تعقیب متهم نباشد و یا توانایی آن را نداشته باشد، دیوان به طور مستقیم می‌تواند صلاحیت‌های خود را در این گونه موارد، اعمال کند. همچنین دولت‌های عضو می‌توانند در صورت تمایل، مستقیماً به دیوان، صلاحیت رسیدگی را اعطاء نمایند (نانچیک، ۱۳۸۷: ۳۲). در صورتی که شرایط مذکور در خصوص متهم به شکنجه اعمال گردد و به محکومیت فرد یا مقام خاطی منجر شود، رای صادره دیوان می‌تواند به عنوان یک سند بین‌المللی به شمار آید.

۲-۳-۲. دیوان بین‌المللی دادگستری

این دیوان مستنداً به بند ۱ ماده ۹۳ منشور سازمان ملل متحد به عنوان رکن قضایی این سازمان شناخته می‌گردد و اعضای سازمان می‌توانند ضمن پذیرش منشور و یا مستقیماً، اساسنامه دیوان را به رسمیت بشناسند. با توجه به اساسنامه دیوان، صرفاً دولت‌ها جهت حل و فصل اختلافات خود حق مراجعه به دیوان را دارند ولی حق مذکور در صورتی که افراد از حمایت دیپلماتیک کشور متبوع خود برخوردار باشند نیز قادر خواهند بود، از صلاحیت‌های دیوان استفاده نمایند (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۱: ۴۵۹). در مورد اعمال شکنجه نیز در صورتی که فرد از شرایط لازم برخوردار باشد و کشور متبوع نیز از وی حمایت دیپلماتیک کند، این امکان وجود دارد که پس از طرح پرونده، دیوان نسبت به موضوع رسیدگی نموده و رأی مقتضی صادر نماید. رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در این گونه موارد می‌تواند به عنوان یک سند حقوق بشری بین‌المللی ممنوعیت شکنجه، مورد توجه قرار گیرد.

۲-۴. سایر اسناد حقوق بشری

از جمله اسناد حقوق بشری که منع شکنجه را در هر شرایطی به رسمیت شناخته است ماده ۳ کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو می‌باشد. از آنجائی که کنوانسیون‌های ژنو عمدتاً به موضوع جنگ و مخاصمات مسلحانه بین‌المللی پرداخته‌اند، از این رو، ممنوعیت شکنجه در این کنوانسیون‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است (ممتاز، ۱۳۸۴: ۳۸). ماده ۱ فوق هر گونه شکنجه افراد نظامی که سلاح خود را کنار گذاشته و یا به دلیل بیماری یا توقف، از جنگ خارجی کناره گرفته و توانایی جنگ را ندارند را ممنوع نموده است. همچنین این ممنوعیت در مورد مخاصمات داخلی نیز به رسمیت شناخته شده است. لازم به ذکر است که ماده ۳ کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ عیناً در پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ نیز بیان شده و شکنجه را در حساس‌ترین و بحرانی‌ترین اوضاع و احوال منع کرده است. ماده ۳ اعلامیه ۱۹۷۵، اعمال شکنجه را توسط دولت‌ها را حتی در مخاصمات جنگی بین‌المللی و عدم ثبات داخلی و سایر موارد مشابه ممنوع می‌داند.

۳- تضمین‌های منع شکنجه در ایران

۳-۱. تضمین‌های قانونی

۳-۱-۱. قانون اساسی

قانون اساسی ایران پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ توسط منتخبین مردم در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (مجلس خبرگان)، پس از تدوین و تصویب در روزهای دهم و یازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸ از طریق رفراندوم به تأیید و تصویب مردم ایران رسید پس از ده سال در مردادماه سال ۱۳۶۸ مورد بازنگری قرار گرفت که اصولی از آن تغییر و یا حذف و اصلاح گردید. این موضوع بیشتر حول محور تمرکز در هر یک از قوای سه گانه، مقام رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام و چگونگی بازنگری در قانون اساسی بود ولی حقوق مندرج در فصل سوم (حقوق ملت) به قوت خود باقی ماند و اصول مندرج در آن همان اصول قانون اساسی، سال ۱۳۵۸ باقی ماند.

۳-۱-۱-۱. اصل ۲۲ قانون اساسی

اولین اصلی که می‌توان آن را یک ضمانت اجرای قانون اساسی به صورت غیر مستقیم بر منع شکنجه به شمار آورد، اصل ۲۲ قانون اساسی است. این اصل مقرر می‌دارد: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن، شغل، اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند». در این اصل قانون اساسی نمی‌توان مطالبی یافت که به صورت مستقیم بر لزوم منع شکنجه اشاره‌ای نموده باشد؛ اما از آنجائی که شکنجه اعم از جسمی و یا روانی ممکن است حیثیت فردی و اجتماعی و یا جسم فرد را مورد تعرض قرار دهد و یا اینکه به نحوی آبرو و حیثیت شخص یا بستگان و نزدیکان وی را زیر سوال ببرد، می‌توان این اصل را یک ضمانت اجرای غیر مستقیم ممنوعیت شکنجه در قانون اساسی دانست. البته توجه به این نکته ضروری است که در پایان این اصل، عبارت «... مگر در مواردی که قانون تجویز می‌کند.» آمده است که البته می‌توان بیان داشت که منظور قانون اساسی تمام مصادیق مندرج در این اصل نبوده؛ بلکه این امر مورد توجه قانونگذار اساسی بوده است که به طور مثال فردی که بزهدکار شناخته شده و محکوم به حبس (در مورد جان و حیثیت)

توقیف مال و یا جریمه و یا محرومیت از برخی حقوق فردی و یا اجتماعی گردیده را مورد نظر داشته، نه هر شخص دیگری و این را می‌توان از آن مستثنی دانست و بر این اساس، شکنجه در هر صورت مورد تجویز این اصل قرار نگرفته است.

۲-۱-۱-۳. اصل ۳۲ قانون اساسی

اصل ۳۲ قانون اساسی: «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود.»

این اصل ناظر بر دستگیری و بازداشت‌های خودسرانه و غیر قانونی و بدون دلایل موجه توسط مراجع صالح و یا غیر صالح است. هدف مقنن اساسی بر این مبنا استوار بوده که از طرفی مانع دستگیری و یا بازداشت غیر قانونی شود و از طرف دیگر از اقداماتی که ممکن است در هنگام دستگیری و یا بازداشت هر شخص صورت گیرد مانند بد رفتاری و یا شکنجه جلوگیری نماید. اصل مذکور را می‌توان یکی دیگر از مصادیق تضمین غیر مستقیم منع شکنجه در قانون اساسی به شمار آورد. این اصل، هم تکلیف مراجع و مقامات صالح در این خصوص را بیان داشته و هم از اقدامات خودسرانه و تبعات آن پیشگیری می‌کند.

۳-۱-۱-۳. اصل ۳۸ قانون اساسی

این اصل را می‌توان شفاف‌ترین اصل قانون اساسی در مبحث منع شکنجه دانست که بدون هیچ‌گونه محدودیتی منع شکنجه را به رسمیت شناخته است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۱۶). اصل مذکور مقرر می‌دارد: «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار و یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت، اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون، مجازات می‌شود.» در خصوص اصل فوق، می‌توان بیان داشت که

هدف قانونگذار اساسی با توجه به استفاده از عبارت «هر گونه» گسترش حدود و ثغور همه نوع شکنجه اعم از جسمی و یا روحی بوده است که البته در این مورد می توان به اهداف شکنجه از قبیل کسب اطلاع، اقرار از خود شخص و یا دیگری، مجبور نمودن شخص به شهادت، اقرار و سوگند را مورد اشاره قرار داد که البته این موضوع، صرفاً جهت تمثیل بیان شده و می تواند شامل موارد دیگری نیز باشد (فلاح زاده، ۱۳۸۵: ۹۸). علاوه بر آن، قانونگذار اساسی در اصل ۳۸ از دو منظر فقهی و حقوق بشری به موضوع شکنجه توجه نموده است به عبارتی دیگر در این اصل، هم مبنای فقهی قاعده‌ی منع شکنجه و حرمت آن، مورد نظر بوده و هم ممنوعیت آن بر اساس اسناد، معاهدات و کنوانسیون های بین المللی حقوق بشری.

اصل ۳۸ قانون اساسی را می توان یک اصل جامع و کامل در خصوص منع شکنجه به شمار آورد که تمامی جوانب موضوع را مورد نظر و توجه خود قرار داده است.

۴-۱-۱-۳. اصل ۳۹ قانون اساسی

قانون اساسی در اصل سی و نهم هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی و یا تبعید شده را مورد توجه قرار داده است که روح این اصل متوجه اشخاص مسئول در این گونه مصادیق می باشد و عمدتاً نهادهای مرتبط را شامل می شود. این اصل در واقع مبنای یکی از قوانین عادی در این خصوص واقع شده که در جای خود بحث است.

۵-۱-۱-۳. سایر اصول قانون اساسی

علاوه بر چهار اصلی که در بندهای گذشته مورد بررسی قرار گرفت، اصول دیگری از قانون اساسی نیز وجود دارند که به صورت ضمنی به موضوع منع شکنجه، اشاره نموده اند که در این خصوص می توان از اصول ۲۳، ۳۲، ۳۳، ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی نام برد^۱.

^۱ اصل ۲۳ «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد.» اصل ۳۲ «هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم یا ترتیبی که قانون معین می کند...» اصل ۳۳ «هیچ کس را نمی توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور کرد.»

۲-۱-۳. قوانین عادی

۱-۲-۱-۳. قانون مجازات اسلامی

مهم‌ترین مصداق مقررات عادی که می‌تواند آن را ضمانت اجرای کیفری اصل ۳۸ قانون اساسی به شمار آورد ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی است که به نحوی به جرم انگاری مفهوم شکنجه پرداخته است، این ماده مقرر می‌دارد «هر یک از مستخدمان و مأموران قضایی یا غیر قضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند، او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستور دهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به وسیله اذیت و آزار، فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.» آنچه در مورد این ماده قابل توجه به نظر می‌رسد این است که ماده فوق، مفهوم شکنجه را محدود به شکنجه‌های جسمی آن هم به قصد گرفتن اقرار نموده است (شکری، ۱۳۸۵: ۵۸۷). در حالی که شکنجه روحی نیز مصداق بارز شکنجه بوده و اصل ۳۸ قانون اساسی نیز مفهوم شکنجه را اعم از جسمی و روحی و به قصد مواردی فراتر از کسب اقرار دانسته است. به عبارتی دیگر شکنجه می‌تواند هم جنبه مادی داشته باشد و هم جنبه غیر مادی که البته در موارد بسیاری، شکنجه به صورت جسمی می‌تواند مد نظر قرار گیرد (ماتینلی، ۱۳۷۸: ۹۸). عدم تصریح قانونگذار در این ماده به شکنجه روحی نمی‌تواند دلیل این امر باشد که مقنن صرفاً به تبیین شکنجه جسمی پرداخته است زیرا پذیرش این موضوع به معنای نقض اصل ۳۸ قانون اساسی و مغایر با آن محاسبه می‌گردد. تردید در این موضوع که مقنن در این ماده به شکنجه روحی نظر نداشته است نیز نمی‌توان بی‌ربط دانست زیرا اگر قانون اساسی را یکی از منابع مهم حقوقی مخصوصاً حقوق کیفری بدانیم، (باهری، ۱۳۸۰: ۵۹) استناد به آن به عنوان عنصر قانونی جرم، محل تردید می‌باشد، در نتیجه،

ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد.» اصل ۳۶ «حکم مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.» اصل ۳۷ «اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.»

ممنوعیت شکنجه می‌بایست از یک عنصر قانونی جامع و کامل برخوردار باشد تا بتوان در موارد لازم بدان استناد نمود زیرا این موضوع مغایر با اصل قانونی بودن مجازات‌ها می‌باشد. در این خصوص لازم است در ماده‌ی فوق، تجدید نظری حاصل گردد تا کلیه‌ی مصادیق شکنجه را در برگیرد. ذکر این نکته قابل توجه است که در قانون مجازات اسلامی موارد دیگری نیز وجود دارد که می‌توان آن را در ارتباط با موضوع شکنجه دانست. از جمله ماده‌ی ۵۷۸ این قانون که بیشتر آن را می‌تواند ضمانت اجرای اصل ۳۹ قانون اساسی دانست که باز آن هم به نوعی به شکنجه‌ی جسمی نظر داشته و نه شکنجه‌ی روحی. با این وجود می‌توان ماده‌های ۶۶۸ و ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی را منطبق با ضمانت اجرای شکنجه روحی به حساب آورد. اصل ۶۶۸ مقرر می‌دارد «هر کس با جبر و قهر یا با اکراه و تهدید، دیگری را ملزم به دادن نوشته یا سند یا امضاء یا مهر نماید، به حبس از سه ماه تا دو سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.» و ماده‌ی ۶۶۹ نیز بیان می‌دارد: «هر کس دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی و یا به افشاء سری نسبت به خود یا بستگان او نماید، اعم از اینکه به واسطه‌ی تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده یا ننموده باشد، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.»

۲-۱-۳. قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح

ماده‌ی ۳۵ قانون جرائم نیروهای مسلح مصوب سال ۱۳۸۲ مقرر می‌دارد: «هر نظامی در ارتباط با خدمت نسبت به مجروح یا بیماری که قدرت دفاع از خود را ندارد آزار روحی یا صدمه بدنی وارد نماید...» این ماده صرفاً کارکنان نیروهای مسلح اعم از ارتش، سپاه و نیروی انتظامی را شامل می‌شود که در برخورد با اشخاص مجروح یا بیمار که به دفاع از خود قادر نیستند، به آزار روحی و جسمی آنان اقدام می‌نمایند. همان گونه که مشاهده می‌کنیم در این ماده هم به شکنجه‌ی جسمی و هم شکنجه‌ی روحی اشاره داشته و بدان پرداخته است.

۳-۲-۱-۳. قانون آیین دادرسی کیفری

در قوانین شکلی همچون قانون آیین دادرسی کیفری به نحوی موضوع ممنوعیت شکنجه را مطرح می‌کند. ماده ی ۶۰ این قانون مقرر می‌دارد: «در بازجویی‌ها، اجبار یا اکراه متهم، استفاده از کلمات موهن، طرح سوالات تلقینی یا اغفال‌کننده یا سوالات خارج از موضوع اتهام ممنوع است و اظهارات متهم در پاسخ به چنین سوالاتی و همچنین اظهاراتی که ناشی از اجبار یا اکراه است، معتبر نیست...» علاوه بر ماده ی فوق، در ادامه ماده ی ۱۹۵ همین قانون، مقرر داشته «... پرسش تلقینی یا همراه با اغفال، اکراه و اجبار متهم ممنوع است. با توجه به دو ماده ی فوق چنین می‌توان استنباط کرد که قانونگذار حتی در قوانین غیر موضوعه و شکلی نیز، ممنوعیت شکنجه را با حساسیت خاص خود اظهار نموده و به رسمیت شناخته است.

۴-۲-۱-۳. قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی

این قانون را که می‌توان یکی از مهم‌ترین قوانین عادی در خصوص موضوعات تخصصی همچون شکنجه و ممنوعیت آن به حساب آورد، در سال ۱۳۸۳ به صورت بخشنامه از طرف رئیس قوه ی قضائیه وقت به منظور، عملکرد مطلوب مراجع قضایی و ضابطان آنها صادر شد (صادق منش، ۱۳۹۳: ۲۳) و در همان سال پس از تصویب در مجلس به صورت قانون درآمد. در بندهای ۶ و ۷ این قانون که به صورت ماده واحده تصویب شده است، هر گونه آزار و اذیت افراد دستگیر شده اعم از بستن چشم و سایر اعضاء و تحقیر آنها که نوعی شکنجه ی روانی محسوب می‌گردد ممنوع است.^۱ از طرفی در این قانون پوشاندن صورت، نشستن پشت سر متهم یا بردن متهمان به اماکن نامعلوم و هر گونه اقدام خلاف قانون دیگری توسط بازجویان و مأموران تحقیق، منع شده است. همچنین بند ۹ این قانون به صورت صریح بر ممنوعیت هر گونه شکنجه متهم تأکید می‌نماید. این

^۱ ماده ی ۶: «در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق، از ایدای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضاء، تحقیر و استخفاف به آنان اجتناب گردد. ماده ی ۷: «بازجویان و مأموران تحقیق از پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سر متهم یا بردن آنان به اماکن نامعلوم و کلاً اقدامات خلاف قانون خودداری ورزند.»

بند بیان می‌دارد: «هر گونه شکنجه‌ی متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار به امور دیگری ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده به این وسیله، حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت.» آنچه در مورد این قانون قابل توجه می‌باشد این است که اولاً مفاد آن مخصوصاً ماده‌ی اخیر می‌تواند به عنوان مصداق یک قانون عادی منطبق بر اصل ۳۸ قانون اساسی به شمار آید، ثانیاً قانونگذار در قانون فوق، به شیوه‌های پیشین دادرسی‌های کیفری با نگرشی نوگرا به حمایت از حقوق متهم پرداخته و آن را مورد حمایت قرار داده است.

۲-۳. تضمین‌های قضایی

۱-۲-۳. دادگاه‌های دادگستری

در سیستم قضایی ایران دادگاه‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از؛ دادگاه حقوقی، دادگاه جزایی و دادگاه انقلاب. در راستای موضوع این تحقیق نقش دادگاه‌های کیفری و صلاحیت آنها از باب مجازات افراد متهم به شکنجه به وضوح دیده می‌شود. در معیت دادگاه‌های کیفری و انقلاب، دادرسی‌های عمومی و انقلاب قرار دارند که وظیفه‌ی عمده دادرسی، تحقیق، تعقیب جرم و متهم می‌باشد. به عبارتی دیگر تحقیقات مقدماتی در هر جرمی، پیش از آنکه در دادگاه‌های کیفری مطرح شود، می‌بایست در دادرسی‌ها که خود شامل شعبه‌های دادرسی و بازپرسی می‌باشند بررسی و در نهایت قرارهای لازم صادر گردد. البته نباید از کارکرد محاکم حقوقی در خصوص مسائل مربوط به شکنجه به سادگی گذشت زیرا در صورتی که خسارت مالی و یا معنوی به شخص شکنجه شده وارد آمده باشد می‌توان علاوه بر طرح همزمان در محاکم کیفری، به صورت جداگانه در محاکم حقوقی نیز مطرح و اقامه‌ی دعوی نمود. علاوه بر آن دادرسی و دادگاه انتظامی قضات نیز به عنوان یک محکمه‌ی تخصصی جهت برخورد با تخلف قضات دادگستری در مواقعی که در شکنجه، بازجویی و تحقیق، اجبار و اکراه متهم به اقرار، سوگند و شهادت و ... به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم مداخله می‌کنند را می‌توان مورد نظر قرار داد که در این مورد در صورت احراز تخلف، متخلف به مجازات مقرر انتظامی محکوم خواهد شد. به طور کلی می‌توان

اظهار داشت که با توجه به اینکه شکنجه در قانون مجازات ایران و برخی دیگر از قوانین که در بندهای گذشته بدان اشاره شده جرم انگاری شده است پس در واقع مراجع قضایی در صورت شکایت بزه دیده و اثبات جرم، متهم را محکوم به مجازات مقرر قانونی می‌کنند. از این طریق دادگاه‌های دادگستری و مخصوصاً محاکم کیفری را می‌توان به عنوان یک نهاد تضمین‌کننده منع شکنجه و یکی از مصادیق تضمین‌های قضایی به شمار آورد.

۲-۲-۳. رویه ی قضایی

آنچه در باب رویه ی قضایی به عنوان یکی از مصادیق تضمین‌ها قضایی منع شکنجه می‌توان مورد بررسی قرار داد این است که آراء محاکم قضایی اعم از بدوی، تجدیدنظر و دیوان عالی کشور به عنوان نهادهای تالی و عالی قضایی چه رویه ای را در مورد آراء مربوط به شکنجه در کلیه ی مراحل دادرسی اعمال می‌کنند و از طریق ارزیابی و بررسی این آراء می‌توان به حساسیت و پای بندی محاکم قضایی به مقابله با شکنجه پی برد. البته این نکته را نباید فراموش کرد که سیاست‌های جنایی را نمی‌توان درون قوانین و مقررات جستجو کرد؛ بلکه بسیاری از این موارد، ممکن است توسط محاکم قضایی و آراء اصداری آنها به چالش کشیده شود و برای هر رویه و یا تفسیر صحیحی از قوانین باید به اصل نسبی بودن سیاست کیفری در بعد زمان و مکان توجه نمود. به طور کلی می‌توان گفت رویه ی قضایی مخصوصاً ایجاد وحدت رویه ی قضایی در خصوص هر جرمی مانند شکنجه که توسط دیوان عالی کشور صورت می‌گیرد می‌تواند نقش سازنده ای به عنوان یک تضمین اساسی قضایی در موضوع شکنجه محسوب گردد (لازرژر، ۱۳۸۲: ۱۲۱).

۳-۳. تضمین‌های آموزشی

در بسیاری از موارد این موضوع مصداق پیدا می‌کند که مأموران، بازجویان و حتی مقاماتی که به نحوی در تحقیقات مقدماتی مشارکت دارند به دلیل عدم ارائه آموزش‌های لازم توسط سایر مراجع از جرم بودن شکنجه و نیز حقوق متهم مطلع نیستند و آن را در راستای انجام وظیفه می‌

دانند. پیرامون آن در بندهای بعدی با عنایت به کنوانسیون منع شکنجه توضیحات کاملی ارائه می‌گردد.

نتیجه گیری

ضمانت های منع شکنجه در ایران و نیز تضمین های مندرج در اسناد بین المللی حقوق بشری از جمله کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ را می توان از راهکارهای مناسب و مطلوب جهت ممنوعیت هر نوع شکنجه و رفتار غیر انسانی در هر شرایطی به شمار آورد. در این خصوص نمی توان از نقش مهم عوامل تعیین کننده و موثر در موضوع قانونگذاری، اجرایی و قضایی داخلی، به سادگی چشم پوشی کرد و می بایست آن را با نظام بین المللی و جهانی مقایسه و مورد بررسی، ارزیابی و مقایسه قرار داد.

همان گونه که در موضوع ضمانت های داخلی به آن اشاره شد، قانون اساسی در اصل ۳۸ تا حدودی منطبق با اسناد بین المللی حقوق بشری و حتی منطقه ای تنظیم شده است ولی در سایر قوانین خصوصاً قانون مجازات اسلامی از جمله مواد ۵۷۸ و ۵۷۹ و نیز مفاد مربوط به مجازات های بدنی، می توان اظهار داشت که منطبق با اسناد و معاهدات بین المللی حقوق بشری مورد تصویب قرار نگرفته است.

از نظر اجرایی نیز وجود بازداشتگاه های غیرقابل نظارت و بعضاً غیر قانونی نیز موجب انجام اعمالی می شود که در عمل با موازین قانونی داخلی و ضمانت های آن و همچنین تضمین های بین المللی حقوق بشری همخوانی ندارد. عدم وجود ضمانت های اجرایی مناسب و نیز ناقص، یکی دیگر از مصادیق منطبق نبودن تضمینات قانونی با اسناد بین المللی حقوق بشری است.

در بعد قضایی نیز علیرغم وجود قوانین و مقررات و نیز تأسی از برخی اسناد بین المللی حقوق بشری، راهبردها و مجازات های در نظر گرفته شده در زمینه مبارزه با شکنجه دارای اشکالات فراوان بوده و لازم است که در این گونه موارد، دستگاه قضایی به وظیفه ی ذاتی خود به صورت مطلوب تر عمل نماید.

این موضوع را می‌بایست در نظر گرفت که ایران تاکنون به کنوانسیون منع شکنجه به عنوان مهم‌ترین سند بین‌المللی حقوق بشری در مورد ممنوعیت شکنجه و رفتارها و مجازات‌های غیر انسانی، ملحق نشده و لازم است در این خصوص اراده‌ی جدی و قاطعی صورت گیرد. در پایان بر این مساله تأکید می‌شود که با به‌کارگیری تدابیر خاص قانونگذاری، اجرایی، قضایی و حتی نظارتی و آموزشی می‌توان در هر چه نزدیک شدن ضمانت‌های منع شکنجه در ایران و اسناد بین‌المللی حقوق بشری اقدام نمود.



منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- ۱- آشوری، محمد، (۱۳۸۴) آئین دادرسی کیفری، چاپ نهم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲- ابراهیمی، محمد(۱۳۸۹) تبیین موضوعی، ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیر انسانی در نظام بین المللی بشر، تهران، انتشارات خرسندی.
- ۳- باهری، محمد(۱۳۸۰) نگرشی بر حقوق جزای عمومی، ویرایش دوم، تهران، انتشارات مجد.
- ۴- پوربافرانی، حسن (۱۳۸۸) جرائم علیه اشخاص، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
- ۵- جانسون، گلن، ترجمه پوینده، محمد جعفر(۱۳۷۷) اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن، تهران، انتشارات نی.
- ۶- جعفری لنگرودی، محمد جعفر(۱۳۷۸) مبسوط ترمینولوژی حقوق، تهران، جلد ۳، انتشارات گنج دانش.
- ۷- حمیم، سلیمان(۱۳۶۸) فرهنگ کوچک حمیم (انگلیسی-فارسی) چاپ یازدهم، تهران، نشر فرهنگ معاصر.
- ۸- دهخدا، علی اکبر(۱۳۷۷) لغت نامه دهخدا، جلد ۹، ویرایش دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۹- رابرتسون، جعفری، ترجمه گروه پژوهشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی(۱۳۸۳) مشهد.
- ۱۰- سالمی، مریم(۱۳۸۱) منع شکنجه و آزار و اذیت در اسناد بین المللی و حقوق کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، مجتمع آموزش عالی قم.
- ۱۱- شکری، رضا، سیروس، قادر(۱۳۸۵) قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی، ویرایش دوم، تهران، نشر مهاجر.
- ۱۲- صادقی، محمد هادی(۱۳۸۱) جرم شکنجه در حقوق ایران، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۳۷.

- ۱۳- صادق منش، جعفر، سیاست جنایی قانونگذار ایران در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۲.
- ۱۴- عمید، حسن (۱۳۶۹) فرهنگ فارسی عمید، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۵- فلاح زاده، علی محمد (۱۳۸۵) بررسی تطبیقی منع شکنجه و ... و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد.
- ۱۶- لازرژ، کریستین، ترجمه نجفی ایرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۲) درآمدی بر سیاست جنایی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- ۱۷- ماتینلی، فرانکو، ترجمه صادقیانی، ابراهیم (۱۳۷۸) تاریخ تفتیش عقاید، تهران، انتشارات جهان رایانه.
- ۱۸- معین، محمد (۱۳۶۴) فرهنگ فارسی، جلد ۲، ویرایش سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۹- موسوی، سید عباس (۱۳۸۲) شکنجه در سیاست جنایی ایران، سازمان ملل متحد و شورای اروپا، تهران، نشر خط سوم.
- ۲۰- میر محمد صادقی، حسین (۱۳۷۷) حقوق جزای بین‌الملل، تهران، انتشارات جنگل.

ب) منابع خارجی

- 1- General comment no 20,10/3/1392. Doc,u.N.HRI/GEN/1/Rev.7.12 May 2004, Compilation of General Comments and General Recommendation adopted human right treaty bodies.
- 2- Meron Thodor 1986 Human Riylht law Makiny in the united Nations, Oxford, clarendon press.
- 3- Ruthern Malis, 1978 Torture: the Grand Conspiracy, London, Weidenreld and Nicolson.
- 4- Walker, David, 1980, the oxford companion to law, London, oxford university clarendon press oxford.